

«شهروندي» را بايد بنيادي‌ترين مفهوم جهان جديد دانست...



&#171;#شهروندي; را بايد بنيادي‌ترين مفهوم جهان جديد دانست؛ زيرا بر پايه اين مفهوم و نمود عيني آن يعني &#171;#شهروندي; است که شاکله نظام اجتماعي، سياسي، فرهنگي و اقتصادي جهان مدرن سامان مي‌پذيرد. گرچه اين مفهوم ريشه در تحولات جديد از عصر نوزايي به بعد در غرب دارد و مي‌توان گفت که در ساير نقاط جهان مفهومي وارداتي است اما بسياري از پژوهشگران در کشورهاي اسلامي بر اين نظرند که مدرن شدن، يک سير خطي، مشخص و ازپيش‌تعيين شده ندارد و دليلي بر تکرار تجربه غرب در رسيدن به آن نيست. از اين رو راه‌حل چالش‌هاي موجود در راه مدرن شدن در جوامع اسلامي را بايد در بسترهاي فرهنگي و اجتماعي اين کشورها جست. بر اين پايه، برخي پژوهشگران و انديشمندان جهان اسلام درصدد برآمده‌اند تا از شهروندي تعريفی جديد ارائه دهند؛ تعريفی که برآمده از رجوع به تاريخ پر فراز و نشيب فرهنگ و تمدن اسلامي در 1400 سال است. از اين رو، اين پرسش همواره مطرح است که آیا مي‌توان الگوي اسلامي شهروندي را ارائه داد؟ آیا مي‌توان از شهروندي اسلامي سخن گفت؟ بي‌ترديد پاسخ به اين پرسش و پرسش‌هاي مشابه نيازمند تلاش‌هاي فکري و پژوهش‌هاي دقيق تاريخي و متن‌شناسانه است. در نشستي که دوشنبه اين هفته در پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي با عنوان &#171;#رويکرد ديني در مفهوم شهروندي; برگزار شد، دکتر فاطمه براتلو، با تأکید بر اينکه تنها به طرح اوليه اين الگو پرداخته، از لزوم اهميت و مباني نظري اين مفهوم (شهروندي ديني) سخن به میان آورد. مطلب حاضر، چکيده‌اي از سخنان وي است که از پي مي‌خوانيد.

واژه &#171;#شهروندي; از جمله واژه‌هايي است که از نگاه‌هاي گوناگون به آن پرداخته شده و اگر به اغراق نرويم، تقريباً از چالش‌هاي جدي جامعه جهاني امروز است؛ به‌ويژه در ايران که مدرنيته سير طبيعي خود را نپيموده، مفهوم &#171;#شهروندي; هم جايگاه درخور خود را نيافته است. با اين حال ما در ايران معاصر مبتلا به برخي از آسيب‌ها در حوزه شهروندي هستيم. اگر به مطالعاتي که اخيرا در اين حوزه (شهروندي) انجام شده رجوع کنيم به آسيب‌هايي مي‌رسيم که باز اگر از ديدي پديدارشناختي آنها را به بررسي و تحليل بگذاريم، ريشه در معضلات فرهنگي دارند.

از جمله اين آسيب‌هاي مهم مي‌توان از فردگرابي منفي نام برد. فردگرابي(منفي) جامعه را بين نفع جمعي و نفع فردي سردرگم مي‌سازد و با توسعه‌دادن به &#171;#منيت;، گفت‌وگوي اجتماعي را از ميان مي‌برد. خودمحوري، منفعت‌طلبي، بي‌اعتمادی به جامعه و نظام اجتماعي از پيامدهاي فردگرابي منفي است. فردگرابي منفي به‌عنوان يکي از ارکان مدرنيته، امري وارداتي در ايران است. لازم به يادآوري است که فردگرابي مثبت هم داريم که زمينه‌ساز بروز خلاقيت در جامعه است.

با توجه به اين نکات و نيز با عنايت به اينکه بيش از 70 درصد از جمعيت کشور (ما) در شهرها زندگي مي‌کنند و نيز در سطح جهاني، هويت شهروندي هر روز پررنگ‌تر مي‌شود، لزوم پرداختن به مقوله &#171;#شهروندي; اهميت زيادي مي‌يابد.

&#171;#شهروندي; مفهومي متناقض است. در اين مفهوم هم تعلق را مي‌بينيم و هم استقلال را و از آنجا که &#171;#شهروندي; داراي باري سياسي است، در يک متن تاريخي خاص قرار مي‌گيرد. در حوزه عمومي دولت‌ها مايل هستند که شهروندان‌شان بخشي از وظائف را برعهده گيرند و به شهرونداني آگاه و فعال تبديل شوند و نياز به نظارت‌هاي ويژه نداشته باشند. با اين حال، پرداختن به مقوله &#171;#شهروندي; ما را با يک پرسش بنيادين رويارو مي‌گرداند: آیا ادبيات ديني(اسلامي) ما مي‌تواند يک الگوي نظري براي اين بحث(شهروندي) ارائه دهد؟ پيش از اينکه وارد اين بحث شويم، لازم است نگاهی هرچند کوتاه به تحول اين مفهوم(شهروندي) در دوره‌هاي تاريخي ايران بيندازيم:

1- در دوره 1200 ساله ايران باستان که با فرهنگي موازييکي از اقوام گوناگون مواجهيم، ساختار سياسي در توجیه نظام شاهنشاهي است. در اين عصر، نمي‌توان از شهروندي سراغ گرفت؛ زيرا مردم تابع فرمان شاهنشاه هستند.

2- دوران ورود اسلام تا مشروطه. در اين عصر خليفه و سلطان در برابر رعايا قرار دارند. با توجه به اينکه اسلام ديني است که تنها بر بندگي خداوند تأکید دارد و بر آزادزيستي و آزاداندوشي مردم اصرار دارد، وقتي اين دوره را مرور مي‌کنيم، جز در دوران زمامداري علي(ع) و خلفا، آثاري که مابين شهروندي باشند، نمي‌يابيم. نتيجه اين است که در ادبيات سياسي آن عصر، نه‌تنها شهروندي که هيچ مفهومي که مطابق با حق مردمی باشد، وجود ندارد.

3- دوران پس از مشروطه تا آغاز انقلاب اسلامي. در اين عصر 2 اتفاق مهم افتاد: الف- واژه‌هاي تازه‌اي وارد ادبيات سياسي ما شدند مثل پارلمان، مشروطيت و... ب- برخي مفاهيم گذشته دچار بازتعريف يا تغيير شدند، مثلاً مفهوم &#171;#ملت;، که تعبيري ديني داشت، در دوره مشروطه و پس از آن دچار چنان تغييری شد که ديگر رنگ‌وبوي ديني نداشت.

4 دوره انقلاب اسلامي. اين دوره را به عنوان دومين تغيير مهم ساختاري در کشور (پس از مشروطه) مي‌شناسيم. در اين دوره

به تدریج شمایی از مفهوم شهروندی وارد و تمهیداتی برای آن فراهم می‌شود و فضای اجرایی خود را نیز می‌یابد. در واقع ضمانت برای اجرایی شدن و اجرایی کردن مفهوم شهروندی در ایران پس از انقلاب اسلامی تدوین می‌شود. این آغاز یک نظام سیاسی جدید در ایران است. البته در ساحت نظر، مفهوم شهروندی پس از انقلاب شکل می‌گیرد اما اینکه در عمل تا چه اندازه قابلیت اجرایی یافته، امر دیگری است. اما با توجه به تقسیم‌بندی شهروندی به (شهروندی) سیاسی، مدنی و اجتماعی، در ایران معاصر شهروندی مدنی و اجتماعی پررنگ‌تر بوده است.

امروزه نظریه‌های سیاسی، اموری چون مسئولیت‌پذیری، ترقی‌طلبی، قانون‌محوری، وطن‌دوستی، نوع‌دوستی، تفکر انتقادی، اندیشه‌ورزی، تحمل اندیشه‌های مختلف، پرسشگری، شناخت حداقلی از محیط و تاریخ، پرهیز از زندگی روزمره، وفاداری به ملت، افزایش دانایی افراد، اعتقاد به ارزش‌های بنیادین جامعه، توانایی مشارکت با دیگران، گوش‌دادن سازنده به دیگران و... را از مؤلفه‌های اصلی شهروندی می‌دانند.

گرچه الگوهای نظری در حوزه شهروندی فراوان است اما من در این طرح اولیه از الگوی شهروندی دینی (اسلامی)، به نظریه شهروندی هابرماس نظر داشته‌ام و کوشیده‌ام تا با نگاه به الگوی نظری وی در این حوزه، طرح خود را سامان دهم. در اندیشه هابرماس، نقش اجتماعی شهروندی در ارتباط با حوزه عمومی ترسیم شده است.

این الگوی هابرماس، در واقع پاسخی است به چالش‌های لیبرال دمکراسی. هابرماس 3 عنصر را در راهبرد هنجاری شهروندی لحاظ کرده است: 1- اخلاق گفت‌وگویی 2- عقلانیت بینادهنی 3- کنش ارتباطی. لازم به یادآوری است که در جامعه شهروندمدار تفکر انتقادی که همان تفکر درباره تفکر است، از اهمیت بسزایی برخوردار است. تفکر انتقادی میل به تغییر امور دارد؛ با این حال 171#&؛ تفکر مراقبه‌ای؛ امری است که می‌تواند بنیاد شهروندی قرار گیرد.

در دل تفکر مراقبه‌ای، همدلی و توجه به هم‌نوع نهفته است؛ امری که در جامعه ما از آن غفلت شده و درست به همین دلیل باید به تفکر مراقبه‌ای بها داد. تفکر مراقبه‌ای مبتنی بر خرد است و این خرد از دین (اسلام) نشأت می‌گیرد. خرد و عقلی که خداوند می‌فرماید، اگر قرار باشد پاداش و کیفی باشد، به موجب آن (عقل) خواهد بود. پس، با وجود تفکر مراقبه‌ای از تفکر می‌گذریم و به خرد می‌رسیم.